



۲۰۱۸/۰۷/۲۸

دوکتور محمد اکبر یوسفی

## سیاست ملی و ملت گرایی!

(قسمت اول)

هوشدار به آنانی که با کلمات بازی می کنند. کلمات و اصطلاحات علمی، زمانی مفاهیمی را انتقال داده می تواند، که در یک رابطه معین و در قرینه مطلوب، درست استعمال گردد، در غیر آن خطر بزرگ گمراهی در آن نهفته است. از جمله کلماتی که در رابطه با سیستم های "حاکمیت سیاسی" و یا "حاکمیت های" دولتی بکار برده می شود، کلمه "ملت" است، که بعضاً ممکن به عنوان "رعیت"، "امت" و یا "تبعه" و غیره افاده کنند. در مقابل ممکن برای "قدرت های" اداره دولتی و اجتماعی، اصطلاحات "امیر"، "پادشاه"، "امپراتور" و "خلیفه"، "ملک" و غیره بربان، آورده شود. هدف نویسنده درین مطلب این نیست، که ریشه کلمات را از نگاه لسانی بررسی کند، بلکه توصیه می کند، که بجای توضیح کلمات، باید روی سیستم های اجتماعی و سیاسی روز، طوری روشنی انداخته شود که، در آن از روی محتوا، مکس شود.

متن بعدی، خدمت خوانندگان محترم، بار دیگر پس از تصحیح لازم، بچاپ خواهد رسید، این متن قریب هفت سال قبل درست بتاریخ ۱۴/۰۲/۲۰۱۱ تحریر و در همان سال بدست نشر سپرده شده است. اینبار متن اصلاح شده به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین» جهت نشر تقدیم می گردد. متن قبلی در قید چنین یک قوس «» تقدیم می گردد:

« دانشمند معروف تاریخ، "ایریک هوبسباوم" برای دریافت مدخل به "مسئله ملی"، توصیه می کند که برای دریافت مفهوم پر بار ملت ("نیشن" یا «ناسیون»)، نخست باید با ("ناسیونالیزم") یعنی ملت گرایی، که در حقیقت بر آن استوار می باشد، آغاز نمود. از دید او "این ملت"، طوری که از محتوای ملت گرایی فهمیده می شود، ماهیت و مفهوم حقیقی خود را بعداً بر ملا می سازد. نظرات و طرز دید های مختلف، چنین مدخل را تا حدی پیچیده می سازد. امید است، تا ختم مطلب روشن گردد، که فرق برزگ میان پیروان ابدیت و قدامت دادن به ملت، که مشابه عقاید مذهبی، عکس العمل نشان می دهند. برای اینکه تصویر روشن حاصل شده بتواند، باید پیروان آن واقعیت های تاریخی را با درک دقیق از مراحل معین انکشاف جوامع بشری و از سیستم های سیاسی مربوط آنها را نیز، در نظر بگیرند. پیش از همه باید تذکر داد که قریب همه اصطلاحات و وقایع از لابلای کتب جست جو گردیده است که، جزء اسناد تاریخی محسوب می گردد. در حال حاضر، آنچه در قریب ۲۰۰ سال قبل بحیث، سیاست روز محسوب می گردیده است، حال به

فراموشی سپرده شده است. جای آنرا سیاست های کاملاً متفاوت گرفته است. لیکن برخی از تجارب آنها می تواند تا اکنون در کشور های در حال رشد، الهام بخش باشد.

علمای بخش، هم چنان اشاره می کنند، که طبیعتاً، این مفاهیم، بخشی از بحث های آزاد و نوسانی فلسفی را تشکیل نمی دهد، بلکه، متمرکز بر پدیده های اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی بوده، لزوم توضیح برواقعیت های همچو قراین و زمینه ها را می طلبد.

"هانس کوهن"، در اثر مشهورش، در رابطه با ملت و ملت گرایی، توضیحات وسیعی داده است که نزد علمای هم ردیف اش از اعتبار بزرگ برخوردار بوده، در یک بخشی از کتابش چنین بیان می دارد: « **ملت از عناصر سیاسی و قوم شناسی (ایتنوگرافی) تشکیل می گردد، هرگاه ملت گرایی بر مبنای اشکالی که در طی قرون بوجود آمده است، به آن حیات ببخشد. برین اساس ملت گرایی و ملت، با یکدیگر در تبادله تأثیرات و روابط متقابل قرار دارد. ملت گرایی یک موقف احساس است، که اکثریت جامعه را فرا گرفته می تواند، و طالب آن می گردد، تا تمام جامعه را در بر گیرد، و دولت ملی را بحیث یک ساختار آرمانی بی نظام سیاسی شناخته، و همین ملت را هم چنان، بمثابة منبع نیروهای خلاق فرهنگی و رفاه اقتصادی و حیاتی می داند. بدلیل آنکه زندگی فردی بی انتخابی وی در ریشه همین رفاه و آسودگی نهفته است، بر همین اصل، امکان آنرا فراهم می سازد تا انسان، خود را مرهون آن دانسته و به ملت خود عالیترین وفاداری را نشان دهد.**» (هانس کوهن، ص ۲۲ و ۲۳)

کوهن در جای دیگر در مورد ساختار و ترکیب "دولت ملی" بمثابة ساختار رؤیائی و آرمانی بی نظام سیاسی می نگرد، که درعین حال، خواست مطابقت، مرز های سیاسی با قوم شناسی (ایتنو گرافی) با مرزهای زبانی، لازم می داند، این امر خواستی است، که بنابر اظهار کوهن، در زمانه های نزدیک مطرح گردیده است.

قسمت اعظم علمای بخش بشر شناسی، تاریخ و "ایتنوگرافی" و هم چنان علمای بخش تاریخ دولت ها، بیک نظر اند که اصطلاح ملت یا "نیشن" در معنی و مفهوم آن، دستخوش دگرگونی ها و تغییرات در شکل سازمانی، بخصوص بعد از قرن ۱۹ گردیده است. دانشمندان، حین ارزیابی و مطالعه ملت گرایی، بر جهات سیاسی، توجه بیشتر مبذول داشته اند، "ایریک هوبسباوم" درینجا تذکر می دهد که او در کارش از مفهوم "ملت گرایی" در مطابقت با مفکوره "گیلنر" کار می گیرد: مسئله « **قبل از همه یک اصل و یا پرنسیپ سیاسی است، بمعنی این که، جوانب سیاسی و وحدت ملی باید، با هم مطابقت داشته باشند.**» (ایریک هوبسباوم، ص ۲۰)

بر طبق همین پرنسیپ، "ایریک هوبسباوم" هم چنان علاوه می کند، که این پرنسیپ بمعنی آنست، که مکلفیت سیاسی خیالبافان، که در برابر نهاد مشترک، از آن نمایندگی می کند، دربرگیرنده ملت متعصب است. درین خصوص مقدم بر همه مکلفیت های سیاسی دیگری، شامل بوده است، که در حالت افراطی و یا بحرانی (بعنوان مثال در حالت یک جنگ)، هم چنان در مقایسه با همه مکلفیت های دیگر، با قدامت اتخاذ می گردد. این نتیجگیری، از نظر مؤلف، که ملت گرایی جدید را از سایر اشکال هویت گروهی و یا ملی با ادعای کمتر، بطور متفاوت می نگرد، ما هم به آن روبرو خواهیم شد.

"ایریک هوبسباوم" می گوید که او مانند سایر محققان، به «ملت»، بمثابة پدیده قدیمی و یا تغییر نا پذیر نمی نگرد، تأکید می ورزد که صرفاً" مربوط، یک مرحله معین تاریخ جوان، شناخته شده است. ملت بمثابة یک واحد اجتماعی فقط تا آن حد صدق می کند، که خود در یک شکل معین، به یک دولت قلمروی، یعنی "دولت ملی" منسوب باشد. بی جا خواهد بود، هرگاه از ملت و ملیت سخن در میان باشد، بدون آنکه چنین مناسبت در هدف شامل باشد. هم چنان تذکار می یابد که ملت گرانی، گاهی هم فرهنگی را اختراع می کند، و مکرراً، در عمل فرهنگ های موجود را نابود می سازد. درینجا بار دیگر ارزیابی "گیلنر" را از نظر می گذرانیم، که می گوید: « این ملت ها نیستند که دولت ها و ملت گرانی ها را بمیان می آورند، بلکه بر عکس است.»

"مسئله ملی" از نظر "مارکسیست" های قدیمی، بنابر حکایت "ایریک هوبسباوم"، در یک ساحة معینی متمرکز و یا مسکون شده است که، سیاست، تخنیک و تحولات و تغییرات اجتماعی، در آن تقاطع نموده است. بر اساس همین منبع ملت بخاطری وجود ندارد که فقط نقش یک شکل معینی از دولت قلمروی را داشته باشد و یا تلاشی را در جهت تحقق آن - اگر خشن تر گفته شده بتواند، مانند دولت بورژوازی، بعد از انقلاب فرانسه - داشته باشد، بلکه در عین حال، باید مرتبط با یک وقفة معینی از رشد تخنیکی و اقتصادی نیز در نظر گرفته شود. محققین در حال حاضر هم چنان توافق نظر دارند که، زبان تکلمی و تحریری - بمثابة چنان یک زبان عالی ملی، نخست وقتی توانسته است بوجود آید که مطبوعات چاپی ایجاد گردیده است، تعلیمات عامه مردم و بدینوسیله مکاتب ابتدائی پا بعرضه وجود گذاشته است.

بنابر دلایل فوق، "ایریک هوبسباوم" ملت را بدو مفهوم در نظر می گیرد، اگرچه، طرح آنرا عمدتاً از بالا می شناسد، ولی تذکر می دهد که اینرا هم نمی تواند بفهمد که چرا از بنیاد و تهداب نیز تحلیل شده نتواند، یعنی، بر مبنای پس منظر فرضیه امیدها و آرزوها، نیازمندی ها، اشتیاق و علاقمندی مردم عادی یا کوچک، که نه بی قید و شرط، ملی و یا هنوز کمتر ملی گرا اند. بهمین ارتباط، "ایریک هوبسباوم" کمی لبة انتقاد را بسوی نظرات "گیلنر" نشان می دهد که بقول او، "گیلنر" بیشتر مطالعات را از سمت بالایی انجام داده است. از دید او مشاهدات از پائین، بمعنی آن نیست که هم چو چشم اندازی از جانب حکومت و یا سخنگویان و فعالین جنبش "ملت گرایان"، صورت گیرد، بلکه هدف او از افراد عادی است (، "ایریک هوبسباوم"، ص ۲۲)

"ایریک هوبسباوم" در سالهای اخیر، زندگی خود، توانسته است درکار پژوهشی مؤرخین علوم اجتماعی، ببیند که مفکوره ها، نظریات و برداشت ها را در نشرات مورد مطالعه، قرار می داده اند، بعداً هم چنان اظهار می دارد که در حال حاضر کمتر سازمان های تحقیقاتی تاریخی در مقایسه با گذشته ها موجود اند که سرمقاله های روز نامه های منتخب را، با نظرات عامه و رسمی مغالطه نمایند. صرفنظر از اینکه، خیلی موضوعات را نا مفهوم یافته است، روی سه اصل و یا برداشت بدین ترتیب گزارش می دهد:

اول - "ایدیولوژی" رسمی دولت ها و جنبش های آن، هیچ نقطه اتکاء، برای آنچه در کله خود اتباع وفادار و یا وابستگان آنها، اتفاق می افتد، عرضه نمی دارد.

دوم - هیچ دلیلی برای پذیرش فرضیه، مبنی بر اینکه، اکثر انسان های با هویت ملی را - تا جایی که وجود داشته باشد - از تمام هویت های دیگری که معلومات و درک اجتماعی از آن بر می آید، محروم می سازد، یا ما خاصتاً

نمی بینیم که بر آنها همیشه و یا بکلی تفوق و برتری داشته باشد. در حقیقت همیشه با هویت های نوع دیگری، ارتباط می دهند، هم چنان زمانی که در مقابل، چیزی مهم تر می یابند.

سوم – یک هویت ملی، با تمام دشواری ها و تأخیرات، در نتایج آن، می تواند در گذشت زمان حتی در مقطع کوتاه، تغییر نماید و تبدیل موضع داشته باشد.

مؤلف هم چنان به ادامه گزارش می دهد، که انکشاف ملت ها و ملت گرایی ها، در یک کشور، نظیر فرانسه و انگلستان که از زمانه های طولانی موجود اند، تحقیقات خیلی وسیع ندیده اند، با وجود آنکه علاقمندی دیده می شود. برای پر ساختن خلاء، دیده می شود که انگلستان، در مورد همه مسایل ای که، با ملت گرایی انگلیسی ارتباط می گیرد، تأخیر نشان داده است. (، ایریک هوبسباوم، "۱۹۹۱ م ص ۲۲ – ۲۳)

با وجود آنکه اصطلاحات چون ملت، دولت ملی، در سراسر دنیا بکار برده می شود، ولی در محتوای هر یک با مقایسه با دیگری تفاوت های بی شمار در سطح انکشاف، از ساحات علمی-تخنیکی گرفته تا سطح زندگی، ترکیب های بفرنج اجتماعی و شیوه های زندگی و عقاید دینی و مذهبی و غیره از خود نشان می دهند. "انتونی دی. سمیت" در کتابش تحت عنوان «نیشنل آدینتیتی» یا "هویت ملی" می نویسد: «جمعیت های مذهبی اغلبا" با هویت ایتنی (نژادی) روابط نزدیک دارند. وقتی "جهان مذهب" خواسته است، تا از حد آن تجاوز نموده، مرز های آنرا منسوخ شمارد، بسیاری از جمعیت های مذهبی، با گروپ ایتنی خود آنها، مطابقت نشان داده اند. "ارمنی ها"، "یهودی ها" و "مونوفیسیت های" (یک گروپ عیسوی است) "امحارا"، فاصله گیری های کلاسیک، چنین مطابقت را نشان داده اند. "قبط ها"، همین عمل را قبلا" در زمان فتح مصر توسط اعراب، از خود نشان داده اند..... این مناسبت ها، می تواند، نزدیکتر باشد. آنچه با جمعیت خالص مذهبی آغاز یافته است، با جمعیت کامل "ایتنی" ختم گردیده است. فرقه مذهبی "دروز های" مسلمان سنی، که در مصر ایجاد گردیده بودند، و در مصر تحت پیگرد قرار گرفته اند، مجبور به فرار به کوه های لبنان شده اند، جایی که "پارسی ها"، "کرد ها" و هم چنان "اعراب" را در صفوف آنها، برای زمان قریب ده سال، در اوایل قرن یازده پذیرفته بودند....» ("سمیت"، ص ۷)

نظر "ببندیکت اندرسن" درینجا که: «ملت گرایی بیشتر به اجتماع مذهبی شباهت دارد، به جای آنکه، به آن "لیبرالیزم" یا "سوسیالیزم" گفته شود.»، تحقق آنرا می یابد. ولی وقتی حوادث اخیر بعضی از کشور های عربی، خاصتا" تونس و مصر را از نظر بگذرانیم، دیده می شود که نسل جوان از رهبران مذهبی و قومی چیز دیگری خواستار اند.

"سمیت" در همانجا هم چنان مطلبی را می نویسد که می توان آنرا با حوادث امروز مقایسه کرد: «حتی در حال حاضر تعداد زیادی از اقلیت های قومی، پیوند های قوی مذهبی و شعایر خود را نگهداشته اند. "کاتولیک ها" و "پروتستانت ها" در شمال ایرلیند، پولندی ها، سربوی ها و کرواتی ها، مارونیها، سیکها، سنگهالی ها، کارن ها و شیعیان پارسی در زمره همچو تعداد زیادی از جمعیت هایی محسوب می گردند، که هویت آنها مبتنی بر همین مشخصات تفاوت های مذهبی، استوار می باشد.....» (سمیت، همانجا)

عاری از ارتباط نخواهد بود، هرگاه اشاره به ترکیب اجتماعی افغانستان صورت گیرد، که مانند سایر کشور های در حال رشد، ترکیب «کثیرالایتنی» را از خود نشان می دهد. گاه گاه دیده می شود که بعضی افراد از موضوع ترکیب کمی گروپ قومی و یا مذهبی نام می برند. در افغانستان مانند سایر کشورها، می تواند گروپ های قومی وجود داشته باشند، که ممکن برخی ها تصور کنند که دارای مبداء و منشاء واحد اند، اما با وجود آنکه منابع ثبوت ابرآلود و مغشوش هم باشد، ولی باز هم در صفوف خویش گروپ های مختلف مذهبی را نیز می داشته باشند. بهمین ترتیب، گروپ های اجتماعی ای هم داریم که پیرو یک مذهب بوده، ولی در جمله پیروان مذهبی آنها کسانی هم شامل اند، که منشاء ایتنی یا قومی متفاوت از همدیگر را داشته می توانند.

وقتی بعد از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م تا ۱۷۹۹م) و خاصاً، سالهای بعد از ۱۸۳۰م در اروپا و شمال امریکا، بتدریج رژیم های سلطنتی یا «دیناستی» های وقت، حاکمیت آنها را از دست می دهند، صنایع به ابتکار و رهبری نیرو های پیشرو از حلقات متوسط حاکمیت گرفته تا سایر قشرها و طبقات اجتماعی درین کشورها، رشد سریع می بیند. درین مرحله که سرمایداری جوان، نظام "فیئودالی" را شکست می دهد، بنا بر ماهیت انقلابی آن، تعلیمات عمومی اتباع، بمنظور آماده ساختن انسان نوین مسکون در شهر ها بشدت رویدست گرفته می شد، که عمدتاً پس از شکست "فیئودالیزم"، به شهر ها رو می آوردند. این انکشاف، مواضع و نفوذ بقایای اشراف "فیئودال" را هم بتدریج تضعیف می ساخته است.

نسل جدید را که "شهروندان" فعال می دانسته اند، در مراکز تولید، اداره و سایر بخش های زندگی شهری، رشد می نموده است. در آغاز، از حلقات متمول و عمدتاً متوسط جامعه که به بورژوا ها منسوب بوده اند، مفکوره و "آیدیالوژی" که بعداً به آن "آیدیالوژی" «ناسیونالیزم» گفته شده است، طراحی و به اصطلاح اختراع می گردد. مبدأ چنین طرز تفکر را علما به اتفاق کامل، قرن هژده می دانند. بدین ترتیب عصر «ناسیونالیزم» و یا ملت گرایی آغاز می یابد. نا گفته نماند که قبل از آن، مراحل خیلی طولانی، بین فرهنگ های متنوع در قاره ها، مناسبات و تبادلله خیلی ضعیف و قسماً، حتی هیچ نوع تبادلله و روابط و یا عبور و مرور وجود نداشته است. قرن هژده شاهد آغاز و رشد سریع می باشد. شگوفایی فرهنگ و تبادلله، رونق می گیرد. رفت و آمد ها، ترافیک و مراودات کسب شدت می نماید. این پروسه در قرن نوزده و بیست جنبش های نیرومندی را بوجود آورده است. البته انکشافات مثبت پس لگدهای منفی آنرا نیز با خود داشته است. دانشمندان، پدیده جدید ملت یا «نیشن» (مطابق تلفظ کلمه انگلیسی) یا «ناسیون» (مطابق تلفظ کلمه آلمانی و لاتینی)، را محصول فعالیت های دولت نوین و ملت گرایی می دانند.

ادامه دارد...

